



جمعه

ضمیمه نوجوان

شماره ۴۲ ■ ۱۱ دی ۱۳۹۹

نوجوان  
ج.م.د.



پیام‌های خود را به  
پست الکترونیکی  
ضمیمه نوجوانه  
به نشانی  
زیر ارسال کنید.

info@jamejamdaily.ir

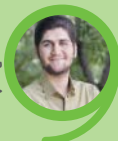


شماره پیامک  
۳۰۰۰۱۲۲۳  
نیز راه ارتباطی  
دیگر ما  
با شماست



# میرزا بزرگ

سید سپهر  
جمعه‌زاده



آن مبارز ملی‌گرا، آن مشروطه‌خواه، آن رهبر و راهبر جنبش جنگل، آن امیریل، آن سردار گیلک، آن میرزا کوچک، آن مرد مرد، آن فدایی، یونس استادسرایي—رحمت‌الله علیه—یک تار مویش می‌ارزید به فوج فوج نخست‌وزیر خود فروخته قاجاری که فعل بر باد دادن را با مجاهدت تمام صرف می‌کردند و با جی در عالم امکان باقی نگذاشتند که به اجنبی نداده باشند.

زندگی مبارزاتی سردار جنگل بیشتر مقارن با دوران سلطنت ترگل و ورگل احمدشاه، آخرین پادشاه سلسله نسبتاً فخمه قاجار بوده است. پادشاهی که بعد از عزل و تبعید پدرش توسط مشروطه‌خواهان با تصمیم برزخی بزرگان و مصلحتی که هیچ وقت در تاریخ معلوم‌مان نشد چه کسی آن‌را می‌سجد درحالی که ۱۲ساله بود به سریر پادشاهی ملک ایران رسید.

به گواهی تاریخ، تنها هشت روز پس از تاجگذاری احمدشاه و درحالی که آن همایونی در منزل همایونی کنار تخت همایونی مشغول اخذ تصمیمات مهمه و صدور دستورات و احکام جاریه درخصوص چگونگی برگزاری مراسم ناهار همایونی و پیگیری مجدانه شیوه طبخ و صرف همایونی باقلوای همایونی و خاله‌بازی همایونی بعد از آن بودند و کم‌کم داشتند خویشتن را برای یک گرم به هوای همایونی آماده می‌کردند، دعوایی خیابانی میان ملل مختلف درگرفت موسوم به جنگ جهانی اول که البته خسارات چندان عجیبی هم به ملک و مملکت وارد نیاورد و با تلاش و مساعدت همه جانبه، خون همایونی از دماغ همایونی جاری نگشت. فقط این که حدوده ۱۳هـ الی ۴۰ درصد از جمعیت ملت ایران بر اثر استعمار انگلستان و بی‌عرضگی برخی مدیران میانی، قحطی، گرسنگی، وبا، طاعون و بلیه دیگر از بین رفت که جای هیچ‌گونه نگرانی نیست، تنها خبر نسبتاً ناراحت‌کننده این است که فقط حال سه نفر از کشته‌شدگان و خیم اعلام شده که همکاران ما در واحد بهداشت و درمان همایونی تمام تلاش خود را برای حفظ حال همایونی می‌کنند لذا هیچ غصه به دل راه ندهید.

نکته مهم این است که زمامداران لایق ما در همان ابتدای وقوع جنگ با زیرکی تمام، سیاست کاملاً درستی را اتخاذ کردند. مستوفی‌الممالک، نخست‌وزیر وقت ایران بلافاصله پس از آغاز جنگ، بی‌طرفی کامل خود را اعلام



حسین شکیب راده، دبیر نوجوانه، ۱۸ ساله که ۱۸ سالشه و به قول خودش در فصل نوجوونی زندگیش باقی مونده. زهرا قربانی که دبیر تحریریه نشریه است، با همه جوینش، کلی سابقه کاری داره و همین باعث شده نوجوون‌ها رو خوب بشناسه. زحمت رنگ و لعاب ضمیمه نوجوانه هم که باعث شده مطالب خون‌دنی‌تر شن روی دوش محمد لوریه، بررسی آثار شمارو هم زینب احمدزاده انجام میده.

ولی ضمیمه نوجوانه با همت اعضای باشگاه هنر و رسانه نوجوان تولید میشه، دم همشون گرم!



کرد. اما یک مشکل نسبتاً کم‌اهمیت پیش آمد و آن این که دولت‌های درگیر در جنگ، این بی‌طرفی را نادیده گرفتند و نیروهای خود را از هر سو وارد ایران کردند. روسیه تزاری از شمال، انگلستان از جنوب و دولت عثمانی از غرب کشور بهره‌تمام را از مهمان‌نوازی پادشاه ایران بردند. این مهمان‌نوازی البته تا جایی ادامه داشت که این مهمانان تعارف خشک و خالی پادشاه ایران مبنی بر این که اینجا خانه خودتان است را کمی جدی گرفتند و در قراردادی خانه خود را بین هم تقسیم کردند.

در این میان، میرزایونس معروف به میرزا کوچک که طبق قواعد منطقی باید فرزند میرزا بزرگ—چنان که هست—باشد، می‌توانست در حوزه و کلاس درس حوزه علمیه رشت و تهران بماند و تحصیلات عالی خود را طی کند، اما غیرتش در میان این همه بی‌غیرتی مستمر تاب نیاورد و قلم زمین‌نهاد و رزم جامه برتن کرد و به جنگل زد و محرک قیامی شد با عنوان جنبش انقلابیون جنگل.

بنا به گفته اطرافیان، میرزا مردی قوی بنیه، زاغ چشم و دارای سیمایی متبسم بود و از نظر اجتماعی مردی باادب، فروتن، خوش‌برخورد، مؤمن به اصول اخلاقی، صریح‌اللهجه، طرفدار عدل و آزادی و حامی مظلومان بود. میرزا کوچک خان اهل ورزش بود و از مصرف مشروبات الکلی و دخانیات خودداری می‌کرد. میرزا در سنین آخر عمر همسری برگزید.

میرزا در واقعه مشروطیت به انقلابیون جبهه شمال پیوست و در فتح قزوین شرکت داشت. روس‌ها مدتی او را از رشت تبعید کردند. در سال ۱۲۹۳هـ.ش میرزا که تازه از تبعید آزاد شده و به رشت آمده بود به شدت تحت تأثیر ظلم و ستم نیروهای روس بر مردم گیلان قرار گرفته و تصمیم گرفت به کمک دوستان مشروطه‌خواه خود دوباره دست به قیام بزند. اما این بار علاوه بر مطالبه آرمان‌های آزادیخواهانه مشروطه که آن‌را بر باد رفته می‌دید به دنبال نجات ایران و به خصوص گیلان از اشغال آشکار نیروهای نظامی نیز بود.

تاریخ‌نگاران عمدتاً قیام جنگل را به دو دوره مجزا تقسیم می‌کنند که دوره نخست ابتدا به مدت دو سال و به مرکزیت فرماندهی در کسما و سپس به مدت نزدیک به چهار سال به مرکزیت رشت و به صورت یک حکومت جمهوری مستقل در کل ایالت گیلان بوده است.

در پایان قوای قزاق از فرصت استفاده کرده، طی شبیخون‌های متعدد، نیروهای جنگل را وادار به عقب‌نشینی کردند و بعضی از سران تسلیم یا کشته شدند. میرزا همراه با تنها یار وفادارش، گاژوک آلمانی معروف به هوشنگ، برای رفتن نزد عظمت خانم فولادلو (حاکم خلخال)، که همیشه از میرزا حمایت می‌کرد، به طرف کوه‌های تالش حرکت کردند، ولی گرفتار بوران و توفان گردیدند و سرانجام زیر فشار سرما و برف در روز جمعه ۱۱ آذر ۱۳۰۳هـ.ش درحالی که میرزا، هوشنگ را به کول گرفته بود جان به جان آفرین تسلیم کرد. دشمنان خود فروخته حتی به سر یخزده میرزا هم رحم نکردند و میان سر و بدن جدایی افکندند.



هر شماره یک عکس اینجا می‌گذاریم و شما می‌توانید شعر، جمله یا هر چیزی که در مورد آن به ذهن‌تان می‌رسد برای ما ارسال کنید. بهترین عبارات در شماره بعدی ضمیمه به اسم خودتان چاپ می‌شود.

## عکس بی‌قاب



شماره قبل نوجوانه، این عکس را برایتان گذاشتیم و از شما خواستیم هرچه به ذهنتان می‌رسد برای ما بنویسید و پیامک کنید. این هم نتیجه زحمت و ذوق شما.

**فاطمه حکیم‌زاده از تهران:** در پس هر اتفاقی که قلبت را سرد می‌کند، گرمایی هست پس به طبیعت نگاه کن، هر گوشه‌اش می‌توانی امید را ببینی؛ آن درختی که در میان سرما شکوفه می‌دهد.

**بیاتمتین کیا از تهران:** و بعد از سرما، شکوفه‌های شور و شوق به تو یادآوری می‌کنند که حال روزگار تغییر می‌کند!

**مبینا اسداللهی از تهران:** شکوفه‌های یخ‌زده‌ات را گرم کن با آتش توکل و ایمان. امروز برف روزی رسان توست.

**نیلوفر صادقیان از تهران:** غنچه‌ای که در برابر یخبندان بی‌رحم زمستان بردبار و صبور است، غنچه عشق است که در مقابل هر جور و جفایی سخت پایدار است.

**نازنین زهرا رستمی از تهران:** در میان مرگ سبزه‌ها، من هنوز هستم، نگاه کن، به امید رایحه‌ای از بهار، به امید ترانه‌ای از حیات در میان شاخه‌های سبز در این برهوت زندگی هنوز نفس می‌کشم.

**معصومه سادات رضوی از یزد:** تاریخ سال‌نوها فرق می‌کند؛ یکی برفی است و دیگری بهاری! اما در هر دوی آنها بوی انتظار می‌آید. انتظار روزهای خوش!...چه در برف و چه در شکوفه‌های صورتی‌رنگ بهار، آدمی زنده می‌ماند برای دیدار، برای دیدار فارس‌الجازه....

**حنانهبرزگزار کرمان:** آری بایک گل بهار نمی‌شود ولی تو بخند تا زمستان شرمنده شود.

**مهسا ابراهیمی از خمینی‌شهر:** کافیس‌ت در دلت بهار باشد، آنگاه لبخندت شکوفه‌ای است زیبا، اشکت بارانی است بهاری، صدای خنده‌ات همچون صدای نغمه بلبل و وجودت همچون خورشید دلگرم‌کننده. آنگاه می‌بینی دلت که بهار باشد در زمستان هم شکوفه کردن ممکن است. **ریحانه رضایی از اصفهان:** دانه دانه برف، بر پیشانی سرخ غنچه‌های گیلان، نوید بهار را می‌دهد؛ بهاری که در آن گلبوته‌ها به دشت‌هایی خرم تبدیل می‌شود.

**مبینا یگانه از شهریار:** من همان شکوفه‌ای هستم که در اوج زمستان به زیبایی خودم باور دارم و ظاهر می‌شوم، همان خدایی که استعداد طراوت به من عطا کرده، هوایم را دارد.

**مریم شاه‌پسندی از تهران:** دانه‌های سرد برف ماندنی نیستند، آنچه اهمیت دارد، شکوفه زدن پس از تحمل سرماست.

**ریحانه کرباسیاف از تهران:** در سرمای زمستان کینه را از چشم‌ت کنار بزن تا سبزی بهار محبت را پیدا کنی.

**راضیه گلزاری از خمینی‌شهر:** و قسم به روزی که ظهور می‌کنی در میان زمستان سرد روزگار. چه باساخت بهار را می‌آوری و تسکین می‌دهی دل‌های بی‌روح ما را ای گل نرگس.

**حدیثه محمدی از کرج:** و چه شگفت است قدرت خدا، تو حتی در اوج زمستان هم بهار و شکوفه‌هایش را می‌یابی. امید یعنی همین....

**فاطمه زارع کار از املش:** جوانه بزن! در میان سرمای بی‌رحم زندگی.

**علیرضا عالی‌بیگی از میانه:** بایک گل بهار نمی‌شه، شاید با چهار تاش بشه.